

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين،  
حبيب الهنا و طيب نفوسنا، ابي القاسم، محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين و  
الطاهرين المعصومين المكرمين

نام علامه مجلسی را زیاد شنیده اید، کمتر از پدر بزرگوار کم نظیر او خبر دارید. پدر معروف به ملا محمد تقی مجلسی، عالم کم نظیری است. تالیفات علمی بسیار مهمی دارد، از جمله کتاب روضه المتقین که تفسیر من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق است. ایشان - چون خطی های چند جلد این کتاب موجود است - با خط خودشان در این کتاب روضه المتقین نوشته اند، مدتی از زمانم را به کتاب خدا، قرآن کریم پرداختم و در کنار قرآن کتاب های مختلف تفسیری را مطالعه کردم و به آیات قرآن و تفسیر آیات دل دادم، توجه کردم، دقت کردم. محصول این دل دادن به قرآن و دقت در قرآن و تفاسیر قرآن، این شد؛ از بس که قرآنی شده بودم، یک شب در عالم مکاشفه یعنی کشف حقیقت که عالم مکاشفه نه عالم خواب کامل است، نه عالم بیداری است. بین خواب و بیداری، خداوند متعال پرده را کنار می زند و اهل آن یک حقایقی را می بینند. می گوید در این عالم بین خواب و بیداری، محضر وجود مبارک رسول خدا رسیدم. سعی کردم در ارزشهای وجودی پیغمبر دقت کنم، توجه کنم. در این دقت و توجه، نور نبوت پیغمبر به من طلوع کرد. طلوع این نور مرتب قوی شد، قوی شد تا دیدم آفاق این عالم از این نور پر شد. بیدار شدم، به نظرم آمد که تمام قرآن مجید، اخلاق پیغمبر است؛ تمام قرآن. یعنی ملاحظه کردم که پیغمبر اکرم مصداق اتم و اکمل کتاب خداست. وقتی این حقیقت برایم روشن شد، گفتم من اگر مرتب به قرآن کریم پردازم، در قرآن دقت کنم، یک آدم کاملی خواهم شد و بعد می نویسد آنچه که من یافتم، آنچه که برای من کشف شد، اگر برای کسی کشف نشده باشد، باورش نمی شود که ارتباط با قرآن، آدم را به کجا می رساند و قبول نمی کند. مگر اینکه برای خودش کشف شود، پرده از جمال قرآن برود کنار، حقیقت قرآن مجید را ببیند تا باور کند که ارتباط با قرآن یعنی ارتباط با



همه هستی. ارتباط با قرآن یعنی ارتباط با همه حقایق، با همه واقعیات. خوب از این قرآن مجید با این کشفی که برای مرحوم ملا محمد تقی مجلسی شده که در آیات حقایق بیشماری نصیب او شد، از آیات اسرار و رموز غیر قابل شمردن نصیب او شد. این قرآن دو تا سوره دارد. یکی سوره حمد، یکی سوره توحید. ما در شبانه روز ده بار به صورت واجب، با این دو سوره رو به رو هستیم. حالا حداقل این دو سوره به زبانمان جاری میشود ولی ابداً این جاری شدن دو سوره به زبانمان کافی نیست، تمام نیست. این دو سوره باید بر زبانمان، بر قلبمان، بر روحمان، بر اعضا و جوارح ما جاری بشود. یعنی وقتی این دو سوره را میخوانیم، خود ما هم همین دو سوره بشویم. نه اینکه ده بار در ده رکعت اول نماز های واجب زبانمان روی آیات بچرخد، بعد از سلام نمازم هیچ ارتباطی بین من و این دو سوره پیدا نشود. وجود مبارک حضرت سیدالشهدا می فرماید «و الله يعلم انی أحب تلاوة کتابه» خدا آگاه است که من عاشق تلاوت قرآن هستم. نمیگویند قرائت قرآن، عاشق تلاوت قرآن است. تلاوت یعنی چه؟ خوب باید محققین از دانشمندان برای ما توضیح بدهند تلاوت یعنی چه؟ توضیح می دهند که تلاوت ترکیبی از سه حقیقت است. خواندن، فهمیدن و عمل کردن. این معنای تلاوت است. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» این هایی که قرآن به آنها اعطا کرده است و اهل تلاوت قرآن اند، مومن واقعی به قرآن، این ها هستند اما یک عده ای اهل فقط خواندن قرآن هستند که پیغمبر می فرماید چه خوانندگانی که قرآن را باز می کنند، می خوانند ولی قرآن آنها را لعنت می کند. یک بار من یکی از مراجع بزرگ شیعه را مشهد دیدم که البته آنجا ماندگار نشد، آمد یک شهر دیگر، آنجا از دنیا رفت. در شهر غیر مشهد یک روز رفتم خدمتشان. گفتم که آقا مطلبی را از شما نقل می کنند، شما بالاخره فقیه هستید، مرجع هستید من لازم دیدم که خودم بیایم از شما بپرسم، که با زبان خودتان به من بفرمایید که مطلب درست است، مربوط به من است که من با کمال اطمینان روی منبر برای مردم بگویم. گفت چی بوده؟ گفتم شنیدم شما یک شبی در یکی از این طاق نماهای مسجد گوهرشاد نشسته بودید. یک جوانی با اشک چشم شما را هم نمی شناخت، داشت از مسجد



گوهرشاد بیرون می آمد، دیده یک چهره نورانی، با عظمت زیر یکی از این طاق نماها نشسته، آمد [خدمت شما و به شدت هم گریه می کرده و به شما گفته که من دیشب آدم حرم. بعد حرم برگشتم خانه، در عالم رویا دیدم که دوباره آمده ام حرم، حضرت علی بن موسی الرضا روی ضریح نشسته است و دارد زوار خود را نگاه می کند ولی با دستش، یک طرف صورتش را گرفته است. من وقتی رو به روی حضرت رسیدم، سلام کردم جواب من را نداد. به او گفتم آقا چرا دستتان را روی صورتتان گذاشته اید؟ فرمود امشب که تو آمدی حرم، تو به من سیلی زدی. این عالم بزرگ گفت وقتی برای من تعریف کرد، خوب عالمان دین هستند دیگر، همه به قول شما کدها دست این هاست، که این بار منفی به چه علت؟ آن بار مثبت به چه علت؟ گفت من به او گفتم دیشب با همسرت رفتی حرم؟ گفت بله. گفت همسرت چادرش نازک بود؟ گفت بله؟ یک مقدار موی سرش بیرون بود؟ بله. گفتم سیلی خورده حضرت رضا از تو. آدم برود زیارت ولی شیعه نباشد. برود زیارت اهل اطاعت از قرآن نباشد. برود زیارت، نماز درست و واقعی نداشته باشد. خوب این زیارت، زیارت نیست. که ابی عبدالله می فرماید «و الله يعلم انی أحب تلاوة کتابه» ما هم باید مثل ابی عبدالله در حد ظرفیت خودمان، علاقه به قرآن مجید داشته باشیم و اگر قرآن نمی خوانیم حداقل به این دو سوره در نماز مان دل بدهیم، ارتباط برقرار کنیم. اولین دادگاهی که در قیامت برپا می شود، پیغمبر می فرماید دادگاه نماز است. «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ» شما آیه دوم و سوم سوره بقره را که اول سوره است، قرائت کنید. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» متقین چه کسانی هستند «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» از ویژگی های اهل تقوا نماز است. اهل تقوا چه کسانی هستند؟ ائمه ما معنا کردند تقوا را. می فرمایند تقوا یعنی از خدا فرمان بردن و در دهن شیطان زدن، که آدم را آلوده به معصیت نکند. حالا یا شیطان درون یا شیطان بیرون. از ویژگی های اهل تقوا نماز است. بعد امام صادق می فرماید، این خیلی مطلب مهمی است که متقین، شیعیان واقعی ما هستند. کسی که با اهل بیت نیست، کسی که با امیرالمومنین نیست و ابی عبدالله و امام صادق و امام زمان نیست، شیعه نیست، متقین



یعنی شیعیان ما. از نشانه های متقین نماز خواندن است. آن که نماز نمی خواند، یقین کنید که فعلاً شیعه نیست. حالا اگر یک روزی وارد نماز خواندن شد، خوب می شود شیعه. اما تا وقتی که نماز ندارد، شیعه نیست. این یک آیه. آیه دوم در سوره مبارکه عنکبوت است. خیلی آیه فوق العاده ای است. پروردگار به پیغمبر می فرماید «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» این قرآنی که به تو نازل کردم، واجب است تلاوت شود، واجب است. از کجا می گویم واجب است از امر اتل. امر است، امر پروردگار است. این قرآنی که به تو نازل کردم، این کتابی که به تو وحی کردم، واجب است تلاوت کنی. عجیب آیه این است که بعد کل قرآن می گوید و «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ» نماز را به پا بدار. به پا به دار یعنی چه؟ یعنی با شرایط آن بخوان. با وضوی درست. با نیت پاک. با مال حلال. با لباس مباح. روی فرش مباح. روی زمین مباح. یعنی یک نمازی بخوان که حرام های خدا به آن وصل نباشد. اگر زمین غصبی باشد، اگر زمین را به زور گرفته باشی، اگر لباس را با پول حرام خریده باشی، اگر لقمه حرام در شکم تو است، این نماز آلوده، نماز نیست، باطل است. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ» بعد آثار نماز را می گوید. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نماز نمی گذارد، آلوده به گناهان آشکار و آلوده به گناهان پنهان بشوی. این قدرت نماز است اما نمازی که نماز است. یعنی نمازی که تمام شرایط در آن جمع شده «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» این توجه و دقت تو در نماز، به حقایق نماز و به پروردگار عالم، بالاترین اثر از آثار نماز است «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» خدا می داند در نماز چکار می کنید. داری نماز میخوانی می داند که داری میروی بانک، داری میروی دیدن رفیق، می داند که داری یک فکر دیگر میکنی، می داند چیزی را گم کردی، در نماز حواست جمع این است که، آنی را که گم کردم، کجا گمش کردم. «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» از مهمترین آثار نماز توجه قلبی به پروردگار و به حقایق نماز است. اگر این توجه قلبی به حقایق نماز نباشد، «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» نفرین بر نماز گزاران. آن نماز گزارانی که از نماز خود غفلت دارند. به حقایق نماز بی توجه اند. خوب نماز یک بخش از قرآن است. حالا می رویم سراغ این قرآن. ببینید «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم»



یعنی دوبار رحمانیت و دوبار رحیمیت پروردگار را ما در سوره مبارکه حمد می خوانیم. اگر توجه به رحمانیت و رحیمیت حق نداشته باشیم، می شویم «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» توجه به چه معناست؟ به این معنا که دارم می گویم مولای من، پروردگار من، مالک من، همه کاره من، تو رحمانی و رحیمی. یعنی تو مهر و محبت بی نهایتی، یعنی تو عشق بی نهایتی، من برای چی آمدم در نماز؟ برای اینکه از این رحمانیت تو و رحیمیت تو به وجود خودم انتقال بدم. یعنی آدمی که نماز می خواند، اگر ارتباط با حقایق نماز پیدا کند، مثل رابطه با الرحمان الرحیم می شود یک انسان مهربان، یک انسان با محبت، یک انسان نرم خو، یک انسانی که از خشم، عصبانیت، از کوره در رفتن فراری است. پروردگار ما رحمان است. پروردگار ما رحیم است. پروردگار بنده ای را می خواهد که دارای محبت باشد، دارای مهربانی باشد، دارای دقت قلب باشد به بنده ای را می خواهد که عصبانی نشود، از کوره در نرود، نه نسبت به همسر خود، نه نسبت به بچه خود، نه مردم نه اقوام، اگر هم از طرف افراد یک اتفاقی افتاد که انسان را می خواهد خشمگین کند، خدا در قرآن می فرماید اهل تقوا در هنگام خشم «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» نمی گذارند آتش عصبانیت آنها از درون آنها، بیرون بیاید، دلی را بسوزاند، کسی را ناراحت کند. خشمگین می شوند، فرو می خورند. مثل یک جرعه آب شیرین پیش خودش می گوید این بزرگواری که در حق من بدی کرد، این هم بنده پروردگار است، منم بنده پروردگار. خدا دوست ندارد من خشمگین بشوم، نمیشوم. خدا دوست دارد من او را ببخشم «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» می بخشم او را. خدا دوست دارد، حتی دست کنم در جیبم و یک هدیه ای به او بدهم، میروم و انجام میدهم «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» اهل تقوا که با رحمانیت و رحیمیت خدا در نماز دائماً وصل اند و این موج محبت و رحمت الهی در وجود آن ها طلوع می کند، انتقال پیدا میکند، عصبانی هم نمی شوند. رحیم اند، با مهر اند، با محبت اند، محسن اند، اهل گذشت اند. همه اینها را از توجه عمیق به آیات سوره حمد به خودشان انتقال دادند. حالا راجع به عصبانیت و خشم که بسیار زشت است و زشتی های اخلاق است، چند تا روایت ناب عنایت کنید از مهمترین کتابهای شیعه، از رسول خدا نقل میکنند «لما استوصاه



رجل» هنگامی که یک مردی آمد زیارت پیغمبر، به پیغمبر اکرم گفت یا رسول الله یک سفارشی به من نمی کنید. یک توصیه ای به من نمی فرمایید. پیغمبر به او فرمود: «لا تغضب» خشم نکن. خشمگین نشو. از کوره در نرو. معنی آن این است که اتفاقاتی می افتد که خشمگین شوی، نشو. اتفاقاتی می افتد که از کوره در بری، نرو. اتفاقاتی می افتد که چهره در هم بکشی، داد بزنی، فریاد بزنی، محیط خانه را تلخ کنی، محیط مغازه را تلخ کنی، محیط کارخانه را تلخ کنی، اوقات دیگران را تلخ کنی، این کار را نکن. «لا تغضب» «قال» این مرد می گوید وقتی پیغمبر به من گفت، خشمگین نشو، «ففكرت حين قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) ما قال» حرف پیغمبر هم می شود، در ظرف اندیشه من می چرخد، به این نتیجه رسیدم «فإذا الغضب يجمع الشر كله» عصبانیت و خشمگینی زیان ها را، بدی ها را فراهم می کند یک جا. خشمگین می شود، پرده را می کشد، تلویزیون را می شکند، یخچال را می اندازد، کتک می زند، قمه می کشد، بد می گوید، لگد می زند، گاهی خشم باعث قتل هم می شود. خیلی ها در دوره تاریخ با عصبانیت افراد کشته شده اند؛ به ناحق. بچه های آنها یتیم شدند، خانم های آنها بیوه شدند، خانه خراب شدند، از زیان خشم پیغمبر اکرم می فرماید «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلُ» خشم، از کوره در رفتن، ایمان را تباه می کند، چنان که سرکه عسل را تباه می کند. شما یک کیلو عسل را بردار، یک لیتر سرکه به آن بزن، همه را هم بزن. خریداری هست این عسل آمیخته با سرکه را بخرد. نه کسی اینطور سرکه را نمی خرد. خشم ایمان را تباه می کند. کار آدم را به جایی می رساند که آدم عصبانی، دین ندارد، ایمان ندارد. امام صادق می فرماید «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ» خشمگینی، کلید هر ضرری است. من این را برای یک دکتر خواندم، خیلی تعجب کرد، گفت یعنی ۱۵۰۰ سال پیش امام صادق این مطلب را فرموده؟ گفتم بله. در کتابهایمان هست؛ از قدیمی ترین کتاب هایمان تا جدیدترین کتاب های ما. خشم خیلی بد است؛ از کوره در رفتن و تعادل آدم به هم بخورد و به قول معروف استرس گرفتن کلید زیان هاست. آدم های عصبانی، بدن سالمی ندارند، معده سالمی ندارند، کلیه سالمی ندارند، قلب سالمی ندارند، من یکی را می شناختم. واقعاً دکتر به او



سفارش کرده بود عصبانی نشود، خطر جانی برایت دارد. آخر هم یک روز در مغازه خود عصبانی شد، آمد داد بکشد، قلبش از کار افتاد و مرد. این حرف پیغمبر و ائمه طاهرين. پیغمبر میفرماید «هَذَا الْغَضَبُ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ» خشمگینی و عصبانیت یک جرقه از شیطان است که این جرقه اگر در پرونده بماند، خدا می داند قیامت با آدم عصبانی چکار میکند. پیغمبر می فرماید «الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ» یک دانشمند، اگر دانشمند عصبانی و خشمگینی باشد، این خشم دلش را نابود می کند. امیرالمومنین من کتاب له الی الحارس الهمدانی، یک نامه ای به یکی از عاشقانش، به نام حارث همدانی نوشته، در آن نامه می فرماید «إِخْذِرِ الْغَضَبَ» از عصبانیت و خشمگینی حارث پرهیز. «فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ» خشم لشکر سنگینی از لشکر های ابلیس است. بعد می فرماید «إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ» واقعاً از غضب بترس، پرهیز. «فَأَوَّلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ» اول خشمگینی، دیوانگی است. چون خشم کوه سیاهی است، در مقابل عقل. نمی گذارد عقل کار بکند، خشم «آخِرُهُ نَدَمٌ» وقتی از عصبانیت درآمدي، دیدی که ضرر زدی به خانه، به مغازه، به جنس، به همسر، به بچه ات، به رفیقت پشیمان می شوی. پشیمان می شوی. می دانید در عصبانیت ها که مردم دعواشون شده، چقدر ضربه بدنی به مردم خورد که دیگر حل نشد. دست لمس شد. چشم کور شد. گوش کر شد. همین چند وقت پیش کسی عصبانی شد، زد در گوش یک آدم محترمی در حالی که هیچ گناهی نداشت. پرده گوش پاره شد معالجه نشد. چرک کرد. چرک به گوش بعد هم رسید، آن گوش را هم کر کرد، الان کر در خانه نشسته است. بر اثر عصبانیت یک نفر که امیرالمومنین می فرماید اول عصبانیت دیوانگی است، آخر آن هم پشیمانی است. پیغمبر می فرماید «أَشْرَفُ الْمُرُوءَةِ مَلِكُ الْغَضَبِ» بالاترین مقام انسانیت این است که انسان خودش را از عصبانی شدن نگه دارد «وَ إِمَاتَةُ الشَّهْوَةِ» و میل های خلاف انسانیت را در وجود خود بمیراند. یک روایت دیگر، امیرالمومنین می فرماید، این روایت عجیبی است، «أَعْدَى عَدُوٍّ لِلْمَرْءِ» دشمن ترین دشمن، نسبت به انسان دو چیز است. «غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ» عصبانیت و میل حرام. «فَمَنْ مَلَكَهُمَا عَلَتْ دَرَجَتُهُ» هر که جلوی خشمش را بگیرد و جلوی خواسته حرام



خود را بگیرد، در پیشگاه پروردگار مقامش بالا می رود « وَ بَلَغَ غَايَتَهُ » و به هدفش خواهد رسید. امیرالمومنین ادامه می دهد « مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ فَهُوَ فِي حَيِّزِ الْبَهَائِمِ » کسی که خشم بر او مسلط است و میل های حرام بر او مسلط است، در جایگاه حیوانیت است. من تقریباً زندگی ائمه طاهرین را خوانده‌ام. پیغمبر اکرم، فاطمه زهرا، امیرالمومنین تا امام عسکری. وجود مبارک امام دوازدهم هم که غائب است، در جامعه نبوده که برخوردهای ایشان را هم بنویسند و به دست ما برسد و بخوانیم. شما از پیغمبر اکرم تا امام عسکری در برخورد های خانوادگی و اجتماعی یک بار عصبانی شدن این ها را نمیتوانی خبر بگیری. نیست و نبوده. نبوده. از دکترها پرس. یک عامل عصبانیت تشنگی است. یک عامل عصبانیت گرسنگی است. آدمی که خیلی تشنه است، سخت می تواند جلوی خودش را بگیرد، عصبانی نشود. آدمی که گرسنه است، سخت می تواند جلوی خودش را بگیرد، خشمگین نشود. سخت است. اما وجود مبارک ابی عبدالله سه شبانه روز بود که آب نخورده بود. اوج تشنگی. آب هم نبود که غذا پزند در خیمه ها، غذای ساده و بسیار معمولی آن هم در روز عاشورا، اصلاً وقت خوردن صبحانه و ناهار پیدا نکرد. در اوج گرسنگی. این انسان در اوج تشنگی و در اوج گرسنگی، برادران طبق گفته دکتر ها و خواهران باید در اوج عصبانیت باشد. اما وقتی یک نفر آخرین بار که بعد شهادت علی اصغر به او حمله کرد و او را بکشد، امام از خودش دفاع کرد، شمشیر زد، پای دشمن قطع شد، از اسب افتاد، این انسان تشنه و گرسنه نه این که عصبانی نبود، خشمگین نبود، از اسب پیاده شد به جایی که بنشیند روی سینه دشمن، سرش را ببرد، خیلی با محبت به او گفت، ببرمت در خیمه های خودم، زخمت را ببندم، دوا بگذارم بر زخمت، این امام ماست که در اوج گرسنگی و تشنگی هم عصبانی نمی شود. بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم. یعنی نزدیک به هم. ما چهار بار رحمانیت و رحیمیت خدا را ذکر می کنیم. ما باید این محبت و رحمت و مهر خدا را در نماز به خودمان انتقال بدهیم. ما بعد ۲۰ سال، ۳۰ سال، ۴۰ سال، ۵۰ سال نماز خواندن، باید الان



دیگر مهربان ترین افراد باشیم، مهربان ترین مردم باشیم و «و الله یعلم انی أحب تلاوة کتابه»  
خدا می داند که من عاشق تلاوت قرآنم، یعنی خواندن و فهمیدن و عمل کردن.

گر بر سر نفس خود امیری مردی

ور بر دگران خرده نگیری مردی

مردی نبود فتاده را پای زدن

گر دست فتاده ای بگیری مردی

یک کسی که باید بالای منبر بگویم خدا رحمتش کند، یک بار در یک جلسه ای، خیلی سخت  
با من درگیر شد سر یک موضوع دینی. خیلی داد کشید. خیلی فریاد زد. خیلی عصبانی شد.  
شاید نیم ساعت بر ضد من حرف زد، داد کشید، فریاد کشید، بی احترامی کرد. بعد چای  
آوردند، آب آوردند، یک ده دقیقه یک ربع که گذشت، گفت من ایام فاطمیه روزه دارم ده  
شب، دلم هم می خواهد که تو بیایی منبر. گفتم یادداشت کن من می آیم منبر. یعنی این  
سود نماز است اگر که آدم توجه دقیقی به نماز بکند، آن حقایق نماز را خدا توفیق می دهد به  
انسان انتقال پیدا کند. او هرچه داد کشید من لبخند زدم. بی احترامی کرد لبخند زدم. بعد هم  
دعوت کرد برای منبر قبول کردم و رفتم. مجلس بسیار خوبی هم داشت. حرفم تمام. خدایا  
به حقیقت سیدالشهدا انوار قرآن را به درون ما، قلب ما، روح ما و اعضا و جوارح ما انتقال بده.  
وفاداری حضرت سیدالشهدا خیلی عجیب است، خیلی. شما ببینید کسی که در مقابل  
دیدگانش ۷۱ بدن قطعه قطعه افتاده، خودش نفس می کشد، خون از همه بدن بیرون می  
آید. در گودال است، صدای ناله زن و بچه هم به گوشش می خورد که یک مرتبه منادی  
لشکر فریاد می زند، به خیمه ها حمله کنید. امام هر کاری کرد، روی پا بلند شود با مردم  
حرف بزند، دید دیگر توان ندارد، طاقت ندارد، نمی دانم با چه زحمتی سر دو زانو بلند شد.  
این انسان وفادار اولین کاری که کرد، رویش را کرد به کوفه. فنادی یا مسلم بن عقیل و یا  
هانی بن عروه صدا زد مسلم، هانی دید جواب نیامد. رو کرد به آن بدنهای قطعه قطعه، یا



بریر، یا زهیر، یا حبیب، یا مسلم، دید هیچکدام جواب نمی‌دهند. رو کرد به جوانان خودش، علی اکبر، قاسم، برادر قمر بنی هاشم دید آنها هم جواب نمی‌دهند. اینجا واقعا جگر آدم می‌سوزد. ابی‌عبدالله فرمود ما لی انادیکم فلا تجیبونی. چی شده هرچه صدایتان می‌زنم، جوابم را نمی‌دهید. شما بودید که هر وقت، هر کدامتان را صدا می‌زدم، با سر می‌دویدید، اما چرا حالا هرچه اسمتان را می‌برم، صدایتان می‌زنم، جواب نمی‌دهید. مسلم، هانی، بریر، ذوهیر، اکبر، عباس من شما را برای خودم صدا نمی‌زنم. قوموا عن نومتکم یا کرام الناس بلند شوید وَادْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّغَاءَ اللَّئَامَ شمر و خولی و سنان دارند به خیمه‌های من حمله می‌کنند. بلند شوید از زنان، از خواهران دشمن را برگردانید. وَادْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّغَاءَ اللَّئَامَ.

